

دکتر سیدفضل الله موسوی*

مهدی حاتمی*

دفاع مشروع پیش‌دستانه در حقوق بین‌الملل

چکیده:

دفاع مشروع پیش‌دستانه بعد از حملات ۱۱ سپتامبر در دکتورین کشورهای غربی جایگاه خاصی پیدا کرده. این کشورها با توجه به توان نظامی و مالی خود در پی قابل قبول جلوه دادن این دکتورین هستند. این نوع از دفاع به‌طور صریح مخالف ماده ۵۱ منشور ملل متحد که خود مبین دفاع مشروع است، می‌باشد. در این مقاله، نویسندگان درصدد بررسی این دکتورین و اثبات این مسئله هستند که این دکتورین هنوز نتوانسته جایگاهی در اعتقاد حقوقی کشورهای عضو جامعه بین‌المللی پیدا کند. گزارشات دبیرکل سازمان ملل متحد و آراء دیوان بین‌المللی دادگستری هم مؤید این نتیجه‌گیری هستند. به نظر می‌رسد که تحلیل و بررسی این دکتورین بتواند ایرادات وارد بر آن را مشخص کند.

واژگان کلیدی:

دفاع مشروع پیش‌دستانه، منشور ملل متحد، ماده ۵۱ منشور، تروریسم، دفاع مشروع، آراء دیوان بین‌المللی دادگستری.

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:
«چهل و سومین اجلاس کمیسیون حقوق بین‌الملل»، شماره ۳۱، سال ۷۳؛ «نگاهی به جنبه‌های عمومی حقوق کار با تکیه بر قانون کار جمهوری اسلامی ایران»، شماره ۵۰، سال ۷۹؛ «جلسه کاری کمیته حقوق اسلامی و حقوق بین‌الملل» شصت و نهمین کنفرانس (لندن - سال ۲۰۰۰)، شماره ۵۲، سال ۸۰؛ «بررسی تحلیلی انواع روشهای تعیین حدود در رودخانه‌های مرزی»؛ شماره ۵۵، سال ۸۱؛ «هفتادمین نشست انجمن حقوق بین‌الملل (آوریل ۲۰۰۲ - دهلی نو)»، شماره ۵۸، سال ۸۱؛ «بررسی تطبیقی شرایط کار زنان و نوجوانان در کشورهای ژاپن، کره جنوبی، هند، مصر، انگلستان و ایران»، شماره ۶۴، سال ۸۳.

* دانشجوی دوره دکتری حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

مقدمه

با توجه به اهمیت بحث دفاع مشروع و طرح نظریات جدیدی در خصوص دفاع مشروع پیش‌دستانه^۱ ضرورت بررسی زوایای حقوقی این رهیافت جدید ما را وا داشت تا در وجیزه ای هرچند مختصر به بررسی دیدگاه نویسندگان و رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری پردازیم. در واقع آنچه که اهمیت این مقاله را صد چندان می نماید دو گزارش اخیر دبیر کل ملل متحد هستند که در هر دو به بحث دفاع مشروع پیش‌دستانه پرداخته شده است. متأسفانه در کتابها و مقالات مختلفی که در خصوص دفاع مشروع نگاشته شده صرفاً به تکرار مکررات پرداخته شده و نکته جدیدی که بتواند راهگشای مشکلات ایجاد شده در این خصوص باشد را ارائه نمی دهند. در این مقاله سعی بر آن است که از طرح مسائل تکراری خودداری و مطالب حقوقی و نظام - مندی طرح گردد، امید آنست که این گونه باشد.

۱- طرح دکترین دفاع مشروع پیش‌دستانه

دکترین دفاع مشروع پیش‌دستانه، دفاع مشروع را در وضعیت های خاص مجاز می شمارد، طبق دکترین دفاع مشروع پیش‌دستانه پاسخ مسلحانه به حملات قریب-الوقوع یا آنجا که حمله ای وقوع یافته و دولت قربانی دریافته است که حملات بیشتری در حال طراحی است مجاز می باشد. البته در همین ابتدای بحث باید اشاره کرد که دفاع مشروع پیش‌دستانه متفاوت از دفاع مشروع پیشگیرانه است، این تفکیک را می توان در گزارش ۲۱ مارس ۲۰۰۵ که توسط دبیر کل سازمان ملل متحد تهیه شده ملاحظه کرد، در این گزارش که در بخش های بعدی به طور مفصل مورد بررسی واقع می شود، بین دفاع مشروع پیشگیرانه که در واقع در مقابل حمله قریب الوقوع نیست و دفاع مشروع پیش‌دستانه که دفاع مشروع در مقابل حمله قریب الوقوع است، تفاوت وجود دارد.

^۱ - Anticipatory self defense

۲- انواع دفاع مشروع پیش‌دستانه

الف) حالت اول دفاع مشروع پیش‌دستانه

حالت اول این است که شواهد متقاعد کننده ای نه صرفاً مبنی بر خطر یا تهدید بالقوه بلکه مبنی بر حمله ای قریب الوقوع وجود دارد و بنابراین احتمالاً حمله ای صورت می‌گیرد و در این حالت یک دولت می‌تواند به دفاع مشروع پیش‌دستانه استناد کند. در گزارش ۲ دسامبر ۲۰۰۴ دبیر کل پیشنهاد می‌کند که «ماده ۵۱ منشور ملل متحد بایستی دوباره باز نویسی و مجدداً تفسیر گردد به گونه ای که قلمرو از پیش تعیین شده اش گسترش یابد. این گسترش قلمرو باید اقدامات باز دارنده در مقابل تهدیدات قریب الوقوع را در بر گیرد.» (<http://www.un.org/Secure World>)

نکته جالبی که در خصوص این پیشنهاد باید ذکر گردد، مقایسه آن با گزارش ۲۱ مارس ۲۰۰۵ دبیر کل است. در گزارش ۲۱ مارس، دبیر کل در بند ۱۲۴ چنین اظهار نظر می‌کند که: «ماده ۵۱ که از حق ذاتی کشور های مستقل برای دفاع از خود در برابر حمله مسلحانه محافظت می‌کند، به تهدید های قریب الوقوع به طور کامل پوشش می‌دهد. حقوق‌دانان از مدتها پیش پذیرفته اند که این ماده حمله قریب الوقوع و همچنین حمله ای را که انجام شده پوشش می‌دهد» دبیر کل در ادامه نظر خود در بند ۱۲۵ چنین اظهار می‌دارد که هر جا تهدید ها، نه قریب الوقوع بلکه بالقوه است، منشور به شورای امنیت اختیار کامل می‌دهد از نیرو های نظامی، از جمله به صورت پیشگیری، برای حفظ صلح و امنیت بین المللی استفاده کند. آیا نسل کشی، پاکسازی قومی^۱ و سایر این گونه جنایات علیه بشریت، نیز تهدید برای صلح و امنیت بین المللی نیستند که بشریت را در برابر آنها نتواند برای انجام تدابیر امنیتی به شورای امنیت چشم بدوزد؟ (<<http://www.un.org/Toward>>)

^۱ -ethnic cleansing

نکاتی که در خصوص این دو گزارش لازم به ذکر به نظر می‌رسد از این قرارند:

دبیر کل در گزارش ۲ دسامبر ۲۰۰۴ از بازتعریف ماده ۵۱ سخن می‌گوید و شمول آن به حملات قریب الوقوع را مطرح می‌نماید، این نظر با گزارش دوم ناهماهنگ و متعارض بنظر می‌رسد، زیرا در گزارش دوم دبیرکل از شمول ماده ۵۱ نسبت به تهدیدات قریب الوقوع سخن می‌گوید، حال سوال این است که چرا دبیر کل در گزارش ۲ دسامبر از باز نویسی ماده ۵۱ سخن می‌گوید و در گزارش ۲۱ مارس بنوعی از ماده ۵۱ سخن می‌گوید که احتیاج به تفسیر را منتفی و نص خود ماده را موید شمول آن نسبت به حملات قریب الوقوع می‌داند. این تناقض گویی به هیچ وجه قابل قبول نیست و توجیه منطقی ندارد.

دبیرکل در ادامه تناقض گویی خود در گزارش ۲۱ مارس، پذیرش این دکترین (دفاع مشروع پیش دستانه) را توسط حقوق‌دانان طرح می‌نماید، گویی همه حقوق‌دانان دارای اجماع هستند که این نوع دفاع در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است. دبیر کل در بند ۱۲۵ گزارش خود تهدید بالقوه را از تهدید قریب الوقوع تفکیک می‌کند و تهدید بالقوه را مسبب مداخله شورا می‌داند. بنظر می‌رسد که ذکر این بند از گزارش ضرورتی نداشت، چون ماده ۳۹ منشور ملل متحد موید این وظیفه شورا است.

در اینجا لازم است به وجود یا عدم وجود مواردی که کشورها در مورد حمله به کشور دیگر به این نوع دفاع استناد جسته اند، پرداخته شود: اسرائیل با این دیدگاه موافق است و عمدتاً به دفاع مشروع باز دارنده توسل جسته است. در سال ۱۹۶۷ علیه مصر، در سال ۱۹۷۵ علیه اردوگاه فلسطینی‌ها در لبنان، در سال ۱۹۸۱ علیه عراق (وقتی که اسرائیل نیروگاه اتمی عراق را از نزدیک بغداد بمباران کرد.) (کاسه، ۱۳۷۰ الف)، ص ۲۶۷)

طرفداران نظریه دفاع مشروع پیش دستانه در مورد شکل‌گیری یک عرف آنی به طرح قضایی پرداخته اند که به طور مختصر به آنها اشاره می‌گردد: ۱- در سال ۱۹۵۶

اتحاد جماهیر شوروی به پایگاه‌های خرابکاری آمریکا در مجارستان حمله کرد که بموجب قطعنامه مجمع این عمل محکوم گردید. (GA. Res. 1131(XI), 1956.)
(۲) اسرائیل در سال ۱۹۸۲ در جواب حملات سازمان آزادی بخش فلسطین به لبنان حمله کرد. این حمله توسط افکار عمومی محکوم شد. (

۳) در ۲۰ اوت ۱۹۹۸ ایالات متحده آمریکا به افغانستان و سودان حمله هوایی کرد. این حملات در پی بمب گذاری‌های سفارتخانه ایالات متحده در کنیا و تانزانیا در ۷ اوت ۱۹۹۸ انجام شده. این عملیات نیز در کل پذیرفته نشدند.

([www.asil.org /in sight 24.htm](http://www.asil.org/in_sight_24.htm))

با توجه به اینکه برای شکل‌گیری عرف در حقوق بین‌الملل علاوه بر الزام حقوقی، تکرار عمل به صورت یکپارچه لازم است و در قضایای فوق‌الذکر اعتراض مداوم کشورها مانع شکل‌گیری چنین عرفی است. ادعای شکل‌گیری عرف چندین قابل قبول بنظر نمی‌رسد. البته موارد فوق در مورد حوادث قبل از ۱۱ سپتامبر است. در مباحث آتی به بررسی این مساله که آیا عرف آتی در خصوص دفاع مشروع پیش‌دستانه شکل گرفته یا نه، می‌پردازیم.

عده‌ای از حقوقدانان بلند آوازه از دفاع مشروع پیش‌دستانه جانبداری کرده‌اند: والداک (Waldock)، استون (Stone)، باوت (Bowett)، شوبل (Schewebel)، مک دوگال (M. McDougal)، کاپلان (Kaplan) و کاتزنباک (Katzenbach). بعضی دیگر از حقوقدانان نامی از جمله برانلی (Brownline)، لامبرتی (Lambertizendari) و رالینگ (Roling) به شدت آن را رد کرده‌اند. (کاسه، الف، ص ۲۶۸)

استدلال کلیه گرایش‌های طرفدار دفاع مشروع پیش‌دستانه این است که در عصر موشک‌ها و سلاح‌های اتمی، روش‌های فوق‌العاده پیچیده کشف و شناسایی، بیهوده و خود ناپود کردن است اگر از این فرضیه دفاع شود که کشوری در حالی که کاملاً از جنبه ویران‌کننده وسایل تخریبی به کار گرفته شده آگاه است، باید صبر کند تا حمله صورت گیرد. بنظر مک دوگال یکی از طرفداران برجسته این دکترین، تحمیل یک

حالت انتظار انفعالی به کشورها در برابر یک حمله مسلحانه قریب‌الوقوع درست نیست. (مان) در طرف مقابل حقوقدانان مخالف این دیدگاه تاکید کرده اند که: (۱) قاعده عرفی بین المللی استفاده از دفاع مشروع پیش دستانه را به مفهوم خاص آن پیش بینی نکرده است (۲) ماده ۵۱ همه حقوق حاکم قبلی را نسخ نموده و جایی برای نوع دیگری از دفاع مشروع باقی نگذاشته است. قابل ذکر است که قبل از منشور، دفاع مشروع چندان قاعده مند نبود مثلاً طرفداران نظریه دفاع مشروع پیش‌دستانه مکرراً به قضیه کارولین استناد نموده و معتقدند مقررات منشور ملل متحد بویژه ماده ۵۱ به حقوق عرفی دفاع مشروع لطمه وارد نساخته است، ولی همانطور که برانلی به درستی اشاره کرده است اگر حقوق عرفی هنوز مطرح باشد، حقوق عرفی زمان تدوین منشور باید مد نظر قرار گیرد نه حقوق عرفی که به سال ۱۸۴۲ مربوط می‌شود. (محمد علی پور، ۱۳۷۹، ص ۲۵)

در خصوص دفاع مشروع پیش از منشور به قضایای کشتی ماری لاول^۱ و حمله ژاپن به منچوری^۲ (۱۹۳۱) نیز استناد شده است که بدلیل عدم ارتباط آنها با دفاع مشروع پیش دستانه و بررسی آن در کتابهای حقوقی، طرح آنها لازم بنظر نمی‌رسد.

نکته جالبی که در خصوص استفاده کشورها به دفاع مشروع پیش دستانه وجود دارد، نوعی تناقض‌گویی کشورهای استناد کننده در استناد به این نوع دفاع است. در اینجا به دو نوع از این گونه استدلال‌ات می‌پردازیم: عراق در آغاز جنگ تحمیلی علیه ایران به حق دفاع مشروع پیش دستانه استناد نمود و در بیانیه ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ۱۳۵۹) اعلام داشت: «اقدامات ایران ضرورت آنی را پیش آورده که عراق بمنظور حفظ ایمنی، امنیت و منافع حیاتی، ضربات باز دارنده خود را متوجه هدف های نظامی در داخل ایران نماید.» (The Iraq-Iran conflict, 1981, pp.312-313)

^۱ - Mary Lowell Flag case

^۲ - Manchury

مستند عراق در این استدلال حقوق بین‌المللی عرفی بود که در ابتدای بحث در مورد صحت و سقم آن مباحثی طرح شد.

اما عراق بعد از طرح این نظر، این استدلال را طرح کرد که ایران آغازگر جنگ در ۴ سپتامبر ۱۹۸۰ بوده است. این ادعا در نامه وزیر امور خارجه عراق در ۲۴ اکتبر ۱۹۸۰ خطاب به دبیر کل آمده است. (S/14236)

حال این سوال مطرح است که آیا دفاع مشروع پیش‌دستانه (یا حتی دفاع مشروع بازدارنده که با مورد اخیر دارای نقاط مشترکی است) قبل از وقوع حمله قریب الوقوع (در دفاع پیش‌دستانه) و یا بعد از حمله بالقوه (در دفاع پیشگیرانه یا بازدارنده) صورت می‌گیرد؟ به خودی خود روشن است^۱ که در عمل حمله ای رخ نداده، ولی عراق در نامه ۲۱ اکتبر ۱۹۸۰ خطاب به دبیر کل حمله اولیه را به دولت ایران متسبب نموده است.

مثال دومی که می‌تواند موید نوعی تناقض گویی و تخطئه در طرح مسئله باشد: آمریکا در خصوص وجود حمله مسلحانه در دفاع مشروعی که در مقابل گروه القاعده و رژیم دوفاکتوی طالبان در افغانستان صورت داده، اظهار داشت که قلمرو، شدت و گستردگی حملات ۱۱ سپتامبر این مسأله را طرح می‌کند که آنها حملات مسلحانه محسوب می‌شوند، بنظر یکی از حقوقدانان این استدلال قابل پذیرش است. (Derek Jinks, pp144-147, (2003)

اما در ادامه همین نویسنده اظهار می‌دارد: در خصوص این مسأله که حتی اگر تروریست‌ها حملات مسلحانه انجام دهند، منشور حملات نظامی دفاعی نسبت به قلمرو یک کشور مستقل را منع می‌کند مگر اینکه آن کشور مسئول حملات تروریستی باشد، آمریکا چنین پاسخ می‌دهد که رژیم طالبان در حملات ۱۱ سپتامبر شرکت داشته و مسئول حملات است، خواه دارای کنترل بر حمله‌کنندگان بوده یا نبوده باشد. در

^۱ -self explanatory

واقع ایالات متحده بدنبال انتساب عمل القاعده به رژیم دو فاکتویی طالبان است، بدون اینکه دلیلی مبنی بر این انتساب ارائه دهد.

طرح کمیسیون حقوق بین الملل در خصوص مسئولیت بین المللی دولت ها (۲۰۰۱) در ماده ۲ چنین اشعار می دارد: عمل خلاف بین المللی یک کشور وقتی که رفتار شامل فعل یا ترک فعل (a) قابل انتساب به کشور بموجب حقوق بین الملل باشد (b) نقض تعهد بین المللی کشور محسوب شود، ایجاد می شود.

حال می توان این سوال را طرح کرد که انتساب (attribution) حمله مسلحانه القاعده به رژیم طالبان و کشور افغانستان مبتنی بر دلیل بوده یا ناشی از سوء استفاده ایالات متحده از وضعیت بوجود آمده بعد از ۱۱ سپتامبر؟ ایالات متحده حتی در خصوص انتساب حملات ۱۱ سپتامبر به القاعده نیز دلایل مستندی ارائه نمود.

در مورد این نوع استنادات باید گفت که حامیان این نوع از دفاع مشروع بدلیل عدم وجود قاعده در خصوص حمله به کشور مشکوک به انجام حمله قریب الوقوع اقدام به طرح مباحثی می کنند که عده ای از حقوقدانان استدلالات آنها را تفسیر موسع از ماده ۵۱ می دانند، حال باید به این سوال پاسخ داد که تفسیر موسع در چه مواردی قابل طرح است. نص صریح ماده ۵۱ منشور ملل متحد چنان با صراحت و بدون هیچ شک و تردیدی تنظیم شده که جای هیچ گونه سو استفاده و کج فهمی از آن وجود ندارد. تفسیر موسع در جایی قابل اعمال است که کلمه یا عبارتی دارای مفهوم عام و قابل تسری به سایر موارد باشد. در ماده ۵۱ منشور چنین حالتی وجود ندارد.

ب) حالت دوم دفاع مشروع پیش دستانه

حالت دوم این است که دولتی یک بار مورد حمله مسلحانه قرار گرفته است و در حال حاضر شواهد آشکار و دلایل متقاعد کننده ای (compelling reasons) مبنی بر آمادگی دشمن برای حمله مجدد وجود دارد. در این حالت نیازی نیست که دولت قربانی منتظر وقوع حمله دیگری بماند و می تواند به دفاع مشروع پیش دستانه متوسل

شود. در این حالت از دفاع باید، دفاع مشروع پس از گذشت زمان معقولی از حمله ابتدایی صورت گیرد و ویژگی دفاع متناسب با حملات مسلحانه آتی را داشته باشد. با این وجود در صورت فقدان شواهد متقاعد کننده مبنی بر حملات آتی، توسل به نیروی مسلحانه غیر قانونی خواهد بود، پس از حملات ۱۱ سپتامبر ایالات متحده و بریتانیا اقداماتی علیه افغانستان انجام دادند، آنها به وجود دلایلی مبنی بر وقوع حملات بیشتر اشاره می‌کردند. ایالات متحده و بریتانیا تأکید می‌کردند که حملات ۱۱ سپتامبر بخشی از سلسله حملاتی بوده که از ۱۹۹۳ علیه ایالات متحده شروع شده است، آنها عنوان می‌کردند که مرتکبان این حملات در حال طراحی حملات بیشتری هستند.

([www.asil.org/task force Oconnell.pdf](http://www.asil.org/task_force_Oconnell.pdf))

در این خصوص نامه نماینده دائم آمریکا به رئیس شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد علت حمله نظامی آمریکا به افغانستان مبین این ادعاست. در این نامه آمده است که بر طبق ماده ۵۱ منشور، نیروی نظامی آمریکا به همراه سایر کشورها اقداماتی را در جهت اجرای حق دفاع مشروع فردی و جمعی انجام داده تا از حملات بعدی علیه ایالات متحده جلوگیری و ممانعت بعمل آورده شود. (S/2001/946,7 october, 2001).

سازمان ملل و مخصوصاً در چهارچوب آن شورای امنیت پس از پایان جنگ سرد، به صدور قطعنامه‌هایی که نشانه برخورد قاطع با پدیده شوم تروریسم بوده پرداخت. این قطعنامه‌ها که به محکومیت تروریسم می‌پرداختند، زمینه ساز طرح نظریه جنگ با تروریسم شدند و جهان در مقابل آمریکا چاره‌ای جز سکوت نداشت، در اینجا برای روشن شدن مطلب تعدادی از آن قطعنامه‌ها را ذکر می‌کنیم:

(۱) قطعنامه ۶۸۷ در مورد تهدیدات عراق مبنی بر حمایت از تروریسم (SC/Res.687.8Apr.1991) (۲) قطعنامه‌های ۷۳۱ (SC/Res.,731,21Jan.1992) و ۷۴۸ (SC/res.,748,31Mar.1992) در خصوص سقوط هواپیمای پان امریکن بر فراز لاکربی اسکاتلند توسط مأموران اطلاعاتی لیبی (۳) سوء قصد به جان حسنی مبارک رئیس‌جمهور مصر (SC/res.,1044,31Jun.1996).

شورای امنیت در این قطعنامه‌ها به مسئله به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی توسط تروریسم پرداخته، ولی در عده‌ای از آنها مانند سقوط هواپیمای پان امریکن (قطعنامه ۷۴۸) علاوه بر مسئله تروریسم، به مسئله استرداد مجرمین، مسئولیت بین‌المللی لیبی و ... پرداخته که تعدادی از این مسائل مانند مسئولیت بین‌المللی لیبی حقوقی بوده و بر خلاف شأن و سرشت سیاسی شورای امنیت است. همین یک‌تازی-های شورا، زمینه را برای گسترش مفهوم دفاع مشروع فراهم کرد. حادثه ۱۱ سپتامبر، شوکی را به جهان وارد آورد که سال‌ها به طول خواهد انجامید تا کشورهای جهان به عواقب سوء عکس‌العمل ایالات متحده نسبت به خودشان پی ببرند و متوجه شوند که پیروز واقعی کسانی جز نظریه پردازان آمریکایی نبوده‌اند. بررسی قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ (در خصوص شناسایی حق ذاتی^۱ دفاع مشروع کشورها که به معنای صدور مجوز حمله به افغانستان توسط آمریکا و متحدانش بود) و جو حاکم بر آن زمان، مجال دیگری می‌طلبد اما در اینجا می‌توان اشاره کرد که چرا شورای امنیت از اختیارات مربوط به فصل هفتم خود استفاده نکرد؟ شورا می‌توانست یک عملیات قهری، با توجه به عملیات تجاوزکارانه القاعده که به حمایت طالبان دست به کار شده بود را توسط آمریکا و سایر کشورهای علاقمند به مبارزه با تروریسم سازماندهی کند. به هر حال شورای امنیت با صدور قطعنامه ۱۳۷۳ و طرح دفاع مشروع به عنوان حق ذاتی کشورها، تلویحاً مجوز حمله به افغانستان را صادر نمود و بدعت گذار در امر دفاع مشروع شناخته شد. البته شاید بتوان از اقدام شورا، این چنین حمایت کرد که سیستم تصمیم‌گیری در شورای امنیت، دارای اشکالاتی است که نمی‌توان به سادگی فصل هفتم منشور را در قالب قطعنامه‌ای، طرح نمود. اما پاسخ این سوال بسیار بدیهی است؛ چون با توجه به جو سازی‌های ایالات متحده، کشوری در شورا اجازه و تو قطعنامه‌ای با این مضمون را به خود نمی‌داد (در صورت و تو آن کشور بعنوان حامی

^۱ -inherent right

تروریسم معرفی می‌شد). شورا در این مرحله ترجیح داد بعنوان یک قانونگذار نامحدود و در چهارچوب دکترین صلاحیت نامحدود شورای امنیت، اقتدار گرای خود را به منصف ظهور برساند و برایش مهم نبود که یک قاعده و تکنیک مندرج در منشور (ماده ۵۱) دچار چه سرنوشتی می‌شود. از سوی دیگر حقوقدانان معروفی چون آنتونیو کاسسه اظهار نظر در مورد این موضوع را مشکل می‌دانند و به بررسی آن نمی‌پردازند که این خود نشان‌دهنده اهمیت اظهار نظر در چنین مقوله مهمی است. (کاسسه، ۱۳۸۲ (ب)، ص ۳۶۳). حال باید دید که آیا عرف آنی شکل گرفته یا نه؟ برای شکل‌گیری عرف آنی در حقوق بین‌الملل نیازی به عنصر مادی تکرار (منسجم) نیست بلکه صرف عنصر معنوی (الزام حقوقی) کافی است. اما در مورد دفاع پیش‌دستانه همانطور که در مباحث قبلی به نظر طرفداران آن اشاره شد، عنصر مادی عرف شکل گرفته است. به نظر طرفداران این دکترین بعد از حملات ۱۱ سپتامبر عنصر معنوی عرف شکل گرفت و در مورد عنصر مادی آن (که مورد نیاز نمی‌باشد) هم تکرار یک عمل به طور منسجم در عالم خارج عینیت یافته که این (عنصر مادی) در مورد عرف آنی عملاً نباید شکل گرفته باشد. بنابراین عرف آنی در مورد حملات آمریکا به افغانستان شکل نگرفته است. در ادامه مباحث مطروحه نگاهی به رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای معروفی که دفاع مشروع در آنها بتفصیل بررسی شده، ضروری بنظر می‌رسد، زیرا دیوان نیز با این نوع از دفاع مشروع ناآشناست.

۳) دفاع مشروع در قضایای مطروحه در دیوان بین‌المللی دادگستری :

الف) قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی آمریکا در نیکاراگوا

کشور نیکاراگوا در آوریل ۱۹۸۴ با تقدیم شکوائیه ای به دیوان بین‌المللی دادگستری علیه ایالات متحده، شکایت نمود بنظر نیکاراگوا آمریکا با تربیت و تشویق نظامیان و شبه نظامیان در نیکاراگوا، تعهدات بین‌المللی خود را بر طبق منشور ملل متحد و

منشور سازمان کشور های آمریکایی نقض کرده است و از دیوان خواست تا بر اساس اعلامیه اختیاری قبول صلاحیت اجباری، به دعوا رسیدگی نماید دیوان در ۱۰ مه ۱۹۸۴ با رد درخواست ایالات متحده مبنی بر عدم رسیدگی، لزوم برخی اقدامات تأمینی را مورد اشعار قرار داد. (فیوضی، ۱۳۶۶، ص ۱۳۳) بر اساس لایحه دفاعیه ایالات متحده در مرحله رسیدگی صلاحیتی «ایالات متحده با دادن کمک مناسب و ضروری به کشور های ثالثی که از آن دولت تقاضا کرده بودند (یعنی السالوادور- کاستاریکا و هندوراس) و در این دادرسی شرکت ندارد از حق دفاع مشروع استفاده کرده و این حق به موجب ماده ۵۱ منشور ملل متحد بعنوان حق دفاع مشروع جمعی برای همه کشور ها شناخته شده است. (همان، ص ۱۳۵) دیوان در خصوص تامین تسلیحات برای مخالفان در سایر کشور ها، توسط نیکاراگوا، می گوید: حتی با فرض اینکه تامین تسلیحات برای مخالفان السالوادور قابل انتساب به دولت نیکاراگوا باشد، برای توجیه توسل به دفاع مشروع فردی و جمعی طبق حقوق بین الملل عرفی علیه نیکاراگوا باید تدارکات تسلیحات با حمله مسلحانه نیکاراگوا علیه السالوادور یکسان شمرده شوند و دیوان نمی تواند تصور کند تامین تسلیحات برای مخالفان در کشور دیگر، حمله مسلحانه علیه کشور مزبور است. (ICJ.reports,1986.nicaragua case, para. 193.)

از دیدگاه دیوان می توان این مطلب را به وضوح فهمید که وجود حمله مسلحانه برای استناد طرف مقابل به دفاع مشروع شرط لازم است. دیوان در رای نهایی، (درخواست کمک دولت مورد تجاوز را برای اعمال دفاع مشروع جمعی علی رغم وجود رابطه قرار دادی ضروری دانسته است.) (ICJ.rep,1986,para.199.) و به همین دلیل ادعاهای ایالات متحده آمریکا در خصوص اعمال دفاع مشروع جمعی با السالوادور را رد کرد. شایان ذکر است «که اعمال دفاع مشروع جمعی در مواردی که دولت مورد تجاوز با اعمال غیر قانونی کمتر از حمله مسلحانه آسیب دیده باشد، غیر ممکن است. دیوان در قضیه نیکاراگوا بر این نکته تاکید نمود و در نتیجه ایالات متحده نمی توانست

بر علیه نیکاراگوا بدلیل مداخله و حمایت از شورشیان در السالوادور از نیروی مسلح استفاده کند. (Oscar Schachter, 1991, p.157.)

ب) نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد تهدید و یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای :

مجمع عمومی در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۹۴ با تصویب قطعنامه ۴۹/۷۵ از دیوان بین‌المللی دادگستری تقاضای صدور رأی مشورتی با عنوان (آیا تهدید یا کاربرد سلاح‌های هسته‌ای تحت هر شرایطی طبق حقوق بین‌الملل مجاز است؟) نمود.

در اینجا برای عدم بررسی مسائل غیر مرتبط با بحث فقط مسئله دفاع مشروع مورد بررسی قرار می‌گیرد. دیوان در واقع سوال مجمع عمومی را به این شکل مطرح می‌کند: که آیا یک دولت در مقام دفاع مشروع می‌تواند از سلاح‌های هسته‌ای استفاده کند یا خیر؟ دیوان در پاسخ به سوال فوق (یعنی مسئله قانونی بودن تهدید یا کاربرد سلاح‌های هسته‌ای تحت شرایط حاد دفاع مشروع پس از بررسی قواعد حاکم در منشور و استناد به قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی آمریکا در نیکاراگوا (۱۹۸۶) و برشمردن شرایط ضرورت و تناسب که در تمام قضایایی که دفاع مشروع در آنها مطرح بوده جایگاه خاصی دارد، در بند E از رأی چنین اشعار می‌دارد: «تهدید یا کاربرد سلاح‌های هسته‌ای، به شکل عامی با قوانین حقوق بین‌الملل قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه، بویژه قواعد حقوق بشر دوستانه مغایرت دارد. با این وجود دیوان با توجه به وضعیت فعلی حقوق بین‌الملل و واقعیات ملموس نمی‌تواند نتیجه‌گیری کند که آیا تهدید یا کاربرد سلاح‌های هسته‌ای در شرایط حاد دفاع مشروع که در آن حیات دولتی (Survival of a State) در معرض خطر است، قانونی است یا غیر قانونی» (ICJ.Rep, Legality of Threat or use of Nuclear Weapons, 1996, para 12)، در مورد در معرض خطر بودن حیات یک دولت که شبهات بسیاری ایجاد کرده و عده‌ای

از حقوقدانان را نیز نگران کرده که قواعد حاکم بر دفاع مشروع در رأی مذکور مد نظر واقع نشده و در واقع بدعتی نابجا در مورد شرایط حاکم بر دفاع مشروع ایجاد نموده باید گفت که در خصوص این عبارت چند فرض قابل طرح است که در نهایت فرض غالب این است که حیات یک کشور زمانی در خطر جدی است که در نتیجه تجاوز نظامی دولت دیگر، توده مردم در سطح وسیع جان خود را از دست بدهند.^۱ هر چند که نظریه مشورتی دیوان جای انتقاد دارد اما بعد از صدور رأی دیوان بهترین مبنایی که قابل اعمال بر عبارت «به خطر افتادن حیات یک دولت می باشد، مبنای حقوق بشردوستانه ای عبارت مذکور است. هر چند که دیوان در نهایت ممنوعیت یا مشروعیت کاربرد سلاح های هسته ای را در هاله ای از ابهام رها کرد اما بنظر می رسد که با توجه به عبارات و روح حاکم بر رأی، ممنوعیت استفاده از این گونه سلاح ها را در مقام دفاع مشروع می توان استنباط کرد. (رنجریان، بشردوستانه، ۱۳۸۳) نکته ای که در اینجا تذکر آن ضروری به نظر می رسد این مطلب است که در حقوق بین الملل و قواعد حاکم بر منشور اصل عدم توسل به زور بعنوان یک قاعده آمره (Jus cogens) پذیرفته شده و دفاع مشروع بعنوان یکی از دو استثناء حاکم بر آن مورد شناسایی واقع گردیده، حال اگر بخواهیم با تکیه بر رأی مشورتی ۱۹۹۶ در مورد یک عبارت مبهم (حیات دولت) از استثناء تفسیر موسع کنیم، بنظر می رسد که خلاف یک قاعده مهم حقوقی (یعنی باید استثناء تفسیر مضیق گردد)، عمل نموده ایم. اگر بخواهیم در مورد شرایط حاکم بر دفاع مشروع با تکیه بر رأی مشورتی ۱۹۹۶، تغییر در رویکرد دولت ها را احراز کنیم، باید اصالت نفع دولت های مختلف را مد نظر داشته باشیم؛ بدین معنا که دولت های هسته ای بدنبال مشروعیت دادن به استفاده از سلاح های هسته ای در مقام دفاع مشروع و در مقابل دولت های فاقد سلاح های هسته ای رویکرد متفاوتی را دنبال کرده

^۱ برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به حسن سواری، «سلاح های هسته ای تلاقی حقوق توسل به زور و حقوق بشردوستانه بین المللی»، مجله پژوهش های حقوقی، شماره ۴، ۱۳۸۲، ص ۲۳۹.

اند. گویی که در چنین موارد حائز اهمیتی اصل (بگذار هر کس، هر کاری می‌خواهد بکند)^۱ حاکم بر اوضاع است.

۳) قضیه سکو های نفتی

جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحده)^۲

در قضیه سکو های نفتی علاوه بر مسئله دفاع مشروع که در استدلالات ایالات متحده در مورد حمله به سکوها مطرح بود، مسائل گوناگون حقوقی طرح شد، که در اینجا صرفاً به بررسی زوایای حقوقی نظر دیوان در مورد دفاع مشروع می‌پردازیم:

ایالات متحده پس از حمله به سکو های نفتی ایران در اعلامیه ای که خطاب به شورای امنیت صادر کرد، نه تنها به حادثه (Sea Isle City) به عنوان حمله مسلحانه استناد کرد بلکه این حادثه را آخرین حادثه از مجموعه حملات موشکی علیه کشتی های دارای پرچم ایالات متحده و کشتی های غیر متخاصم در آبهای کویت دانست. آمریکا در محضر دیوان ادعا کرد که حملات موشکی نسبت به (Sea Isle City) یک حمله مسلحانه است که حق دفاع مشروع را ایجاد می‌نماید. (I.C.J., Rep, Oil Platforms (Iran v. U.S.), 2003, para 62) دیوان در این خصوص اظهار می‌دارد «به فرض این که همه حوادث متناسب به ایران باشد، این سوال مطرح می‌شود آیا آن حمله، صرف آن حمله یا همراه با سایر حملات، که توسط ایالات متحده ذکر شده، می‌تواند بعنوان حمله مسلحانه دسته بندی شود. دیوان در ابتدا خاطر نشان می‌کند که (Sea Isle City) در زمان حمله به آن در آبهای کویت بوده و موشک کرم ابریشم از ۱۰۰ کیلومتر دور تر شلیک شده (که با توجه به این مسافت) شلیک موشک مزبور نمی‌توانسته، کشتی خاصی را مد نظر داشته باشد بلکه صرفاً برای اصابت به هدف نامشخصی در آب های کویت برنامه ریزی شده بوده. در مورد کشتی Texaco carbbean با وجود مالکیت آن برای آمریکا،

^۱ - Laisser faire

^۲ - Oil Platforms (Iran v. U.S.), (Merits), 2003, ICJ, (Nov. 6)

پرچم ایالات متحده را برنیزراشته بوده، در نتیجه حمله به کشتی مزبور برابر با حمله به کشور ایالات متحده نیست. در خصوص شلیک های مورد ادعا به هلی کوپترهای ایالات متحده از ناوگان ایران و سکوهای نفتی (رشادت) هیچ دلیل قانع کننده ای برای حمایت از این ادعا، ارائه نشده است. هیچ دلیلی که نشان دهد مین گذاریهای صورت گرفته توسط ایران آجر، به طور خاص ایالات متحده را مد نظر داشته، وجود ندارد به طور مشابه، این مسأله اثبات نشده که مین برخورد کننده به Bridgeton با قصد خاص ضرر رساندن به آن کشتی [و در آنجا] قرار داده شده "در نهایت بنظر دیوان حمله مسلحانه توسط ایران شناسایی نمی شود. دیوان به قضیه نیکاراگوا اشاره می کند که حمله مسلحانه ای را که شدیدترین شکل^۱ استفاده از زور باشد باید واجد شرایط باشد. (Ibid, para. 64)

با توجه به مطالب فوق می توان شرایط دفاع مشروع را در قضیه سکوها به شرح ذیل مطرح نمود:

۱) باید حمله به آستانه خاصی از شدت برسد. هر حمله ای را نمی توان حمله مسلحانه دانست این مسئله توسط مشاور وزارت امور خارجه آمریکا، ویلیام تافت، مورد انتقاد واقع گردید (Taft, , P.299, 2004)

ایشان نامشخص بودن حد شدت را یک ایراد بر این نظر دانسته و اظهار می دارد که بیان دیوان ممکن است این طرز تلقی را به همراه داشته باشد که حملات باید به سطح نامشخصی از شدت برسد تا واجد شرایط حمله مسلحانه گردد یا در قسمت دیگری از مقاله خود در این زمینه طرز تلقی دیوان در خصوص اینکه "حمله ایران باید کشتی خاصی از ایالات متحده را مد نظر داشت" را رد می کند. و ادامه می دهد که در منشور ملل متحد این شرایط نیامده است. (Ibid, p.300)

^۱ - most grave form.

ایشان وجود معیار شدت حمله را باعث این می‌داند که کشورها از آن سوء استفاده کنند و به یک سری حملات نظامی با شدت کم دست‌یازی نمایند. در مورد قصد خاص کشور حمله‌کننده نیز اظهار می‌دارد که دیوان به جای استفاده از عبارت اتفاقی بودن پرتاب موشک یا این عبارت که ایران نمی‌توانسته اینراکه عملش باعث ورود ضرر به ایالات متحده می‌شود پیش‌بینی کند، از جملات دیگری استفاده کرده (عبارت قصد خاص ایران مد نظر است) ایشان مفهوم مخالف عبارت مذکور را مورد انتقاد قرار می‌دهد و اینچنین اظهار می‌دارد که از اظهار دیوان ممکن است، این گونه تلقی شود که حمله نظامی به یک کشور یا کشتی هایش حق دفاع مشروع را اعطا نمی‌کند، مگر اینکه حملات مذکور به طور خاصی کشور یا کشتی خاصی را مد نظر داشته باشد. (Ibid, p.302)

در مورد ضرورت و تناسب در دفاع مشروع دیوان اظهار می‌دارد که شرایط دفاع مشروع یعنی ضرورت و تناسب یک قاعده حقوق بین‌الملل عرفی است و این مسأله را مستند به رأی مشورتی ۱۹۹۶ - (I.C.J. Report 1996(1), p.245, para.41) و قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی آمریکا در نیکاراگوا (I.C.J. Report 1986, p.94, para 176) می‌نماید. دیوان خاطر نشان می‌کند که هیچ دلیلی که ایالات متحده نسبت به فعالیت‌های نظامی سکوه‌های نفتی مذکور اقامه دعوی نموده باشد، وجود ندارد. آمریکا مکرراً از مین‌گذاری و حملات به کشتی‌های بی‌طرف شکایت نموده و دلالتی که آن اعمال را به ایران منتسب کند ارائه ننموده است. (Oil Platforms, para.76). آقای تافت در این زمینه چنین اظهار نظر می‌نماید: "ممکن است از این نظر دیوان چنین برداشت شود که فقط دفاع مشروع باید علیه اهدافی باشد که موضوع شکایات قبلی بوده است. (Taft, p.304)

در مورد معیار تناسب نیز دیوان در پاراگراف ۷۷ از رأی خود تناسب مورد ادعای آمریکا را نپذیرفت، حال با توجه به موازین حقوق بین‌الملل می‌توان دیدگاه آقای تافت را مورد بررسی قرار داد. ایشان در مورد سطح خاص از شدت حمله، انتقاداتی را وارد می‌نمایند و در نهایت اظهار می‌دارند که در منشور ملل متحد چنین شرطی نیامده

است. در جواب به ایراد ایشان می توان یک سوال را مطرح کرد و آن این است که آیا در ماده ۵۱ منشور ملل متحد از دو رکن اساسی در تشخیص صحت دفاع مشروع یعنی ضرورت و تناسب سخنی به میان آمده است. در رأی نیکاراگوا بحث عرفی بودن ضرورت و تناسب و کامل نبودن ماده ۵۱ منشور به صراحت ذکر شده (I.C.J.Report 1986,p94,para 176) در نتیجه نیامدن درجه خاصی از شدت حمله در منشور دلیل بر عدم وجود این شرط در عرف و رویه قضایی نیست.

ایشان وجود معیار شدت را باعث این مطلب می دانند که کشورها از آن سوءاستفاده کنند و به یک سری حملات نظامی با شدت کم اقدام نمایند، در جواب باید گفت که این شرط زمینه سوء استفاده را فقط برای یک کشور فراهم نمی آورد (اگر سوء استفاده ای مطرح باشد) بلکه در جواب چنین حملاتی می توان به همان میزان، از حق دفاع استفاده کرد. یعنی این معیار برای تمام کشورها قابل اعمال است نه فقط برای کشوری که در ابتدا به کشور دیگر حمله می کند. به عنوان مثال اگر ایران به کشتی آمریکا حمله کرده و شدت حمله بقدری نبوده که دفاع مشروع در مقابل آن ممکن باشد، آمریکا نیز می تواند حمله ای با همان شدت را مد نظر داشته باشد. ایشان به نظر دیوان در مورد نبود قصد خاص ایران در حمله به کشتی های آمریکایی انتقاد نموده است و نتیجه این اظهار نظر را این می داند که باید حمله صورت گرفته از جانب مهاجم هدف خاصی را مد نظر داشته باشد که این دارای تالی فاسد است. بنظر می رسد که این اصل قابل تعمیم به سایر موارد نیست و دارای مفهوم مخالف نیز نمی باشد دلیل این استدلال اوضاع و احوال خاص این قضیه است در اینجا برد موشک، قابل پیش بینی بودن اصابت به هدف و... می تواند به قضات دیوان در رأی نهایی کمک کند. ایشان در این مورد می گویند دیوان می توانست از اتفاقی بودن حادثه مزبور سخن بگوید. حتی اگر دیوان این چنین اظهار می کرد، باز هم این مطلب که ایران قصد خاص اصابت موشک به کشتی آمریکایی را نداشته، جایگاه خود را از دست نمی داد در مورد معیار ضرورت و تناسب، بنظر می رسد که دیوان در هر قضیه ای می تواند از

نظر حقوقی اظهار نظر کند، در این قضیه نیز نباید به آزادی و استقلال دیوان در صدور رای، با استدلال‌های بی پایه و اساس لطمه وارد ساخت. در پایان بررسی دفاع مشروع در قضیه سکوه‌های نفتی، باید گفت که دیوان بین‌الملل دادگستری در چهارچوب حقوق بین‌المللی اقدام به صدور رای نموده است و طریقه استدلالش مطابق قضایای قبلی که در دیوان طرح گردیده اند، می‌باشد.

۴) رای مشورتی دیوان در مورد آثار حقوقی ساخت دیوار حایل در قلمرو فلسطین اشغالی:

این نظریه مشورتی از آرای مهم و موثر دیوان بین‌المللی دادگستری است که مسئله دفاع مشروع نیز در یکی از پاراگراف‌های آن مورد بررسی واقع شده است. اسرائیل این‌گونه استدلال می‌کرد که ساخت موانع بر طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد حق ذاتی اسرائیل برای دفاع از خود و منطبق با قطعنامه ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ شورای امنیت (که قبلاً به مناسبت طرح نوع دوم دفاع مشروع پیش‌دستانه اظهار شده) می‌باشد. نماینده دائم اسرائیل در سازمان ملل متحد نیز با استناد به ماده ۵۱ منشور، حق اسرائیل در توسل به زور در قبال حملات تروریستی را مورد تأکید قرار داده است. وی اظهار داشت بمنظور دستیابی به هدف، استفاده از وسایل غیر نظامی همانند ساختن دیوار کاملاً مشروع است (A/ES-10/pv.21.p.6).

به نظر دیوان اسرائیل هیچ ادعایی درخصوص وقوع حمله مسلحانه قابل انتساب به یک دولت خارجی که علیه این رژیم واقع شده باشد، ندارد. از سوی دیگر اسرائیل دارای کنترل موثر نسبت به سرزمین اشغالی فلسطین بود و ساخت دیوار را بدلیل وجود تهدیدی موجه می‌داند که از داخل مناطق اشغالی سرچشمه می‌گیرد. این مسأله قابل انطباق با قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ نیست. دیوان در نهایت به این نتیجه رسید که ماده ۵۱ منشور، با این قضیه منطبق نیست. (Advisory Opinion, 9 July 2004, para 139).

از پاراگراف مزبور می توان این نتیجه را گرفت که برای تحقق شرایط دفاع مشروع علاوه بر وجود حمله مسلحانه، باید حمله مسلحانه متناسب به یک کشور خارجی باشد.

نتیجه گیری

در این مقاله مختصر سعی در ارائه مطالبی با توجه به منابع اصیل موجود در رابطه با ماده ۵۱ منشور ملل متحد شد. بحث مهمی که سعی در تبیین آن شد، بحث دفاع مشروع پیش دستانه در پرتو نظر علمای حقوق و رویه قضایی بود که در هر مورد نتیجه ای خاص بدست آمد. در مورد نظر علمای حقوق دیدگاه های مختلف طرح شد و در نهایت مبنای قابل اتکایی که بتوان برای پذیرش دفاع مشروع پیش دستانه به آن استناد کرد بدست نیامد. در مورد رویه قضایی نیز، قضایای مرتبط دو دهه گذشته بررسی شد که در هیچ یک از آنها بحثی از این نوع دفاع طرح نشده بود. با توجه به مطالب فوق می توان چنین نتیجه گرفت که حقوق بین الملل کنونی چیزی به نام دفاع مشروع پیش دستانه را شناسایی نکرده و طرفداران این نظریه بدنبال پیدا کردن جایگاه حقوقی برای آن هستند که گزارشات اخیر دبیر کل موید یک دسته از این تلاش هاست در پایان می توان این سوال را طرح کرد که آیا در صورت قریب الوقوع بودن حمله نسبت به یک کشور کوچک و ضعیف، آن کشور اجازه توسل به دفاع مشروع پیش دستانه را دارد یا نه؟ آیا اصلاً توان این عملیات دفاعی را دارد؟ چرا فصل هفتم منشور ملل متحد، بعنوان راهکاری مناسب در خصوص مواردی مانند حمله ۱۱ سپتامبر پذیرفته نشده است؟ در پایان باید چنین گفت که نظریه پردازان دفاع مشروع پیش دستانه بدنبال یافتن توجیهی در چهارچوب منشور نیستند بلکه دور زدن منشور را بعنوان حربه ای کارا بعد از ۱۱ سپتامبر در دستور کار خود قرار داده اند.

منابع و ماخذ:

الف - فارسی:

- ۱- آنتونیو کاسسه، ۱۳۷۰ (الف)، "حقوق بین‌الملل در جهان نا متحد"، مترجم کلاتریان، مرتضی، دفتر خدمات حقوق بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران.
- ۲- محمد علی پور، فریده، "دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل"، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۲۵.
- ۳- آنتینیو کاسسه، ۱۳۸۲ (ب)، "حمله تروریستی به مرکز تجارت جهانی و برهم خوردن برخی مقوله‌های تعیین کننده حقوق بین‌الملل"، مترجم کسمتی، زهرا، تروریسم: "تاریخ، جامعه شناسی، گفتمان و حقوق"، گردآوری علیرضا طیب، نشر نی.
- ۴- فیوضی، رضا، "اختلافات ایالات متحده آمریکا و نیکاراگوئه در دیوان بین‌المللی دادگستری"، مجله حقوقی، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۶۶.
- ۵- سواری، حسن، "سلاحهای هسته ای، تلافی حقوق توسل به زور و حقوق بشر دوستانه بین‌المللی"، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۴، ۱۳۸۲.
- ۶- رنجبریان، امیر حسین، "حقوق بین‌الملل بشر دوستانه"، جزوه درسی، دانشگاه تهران.

ب - لاتین:

- 1- In Larger Freedom: Towards Development, Security and Human Rights for All, The Report is Available online at "<http://www.un.org/Toward>".
- 2- A More Secure World: our Shared Responsibility, The Report is Available online at <http://www.un.org/secure.world>.
- 3- Marry Ellen O'Connell, "Lawful Response to Terrorism", (<http://www.Jurist.law.pitt/forum new 300 htm>.)
- 4- Fredric. L. Kirgis, "Cruise Missile strikes in Afghanistan and Sudan", August 1998, (<http://www.Asil.org/in sight 24.htm>.)
- 5- Institute of Studies and Research, "Edition Du Moude Arab", The Iran - Iraq Conflict, Paris: 1981, pp.312-13.
- 6- Derek Jinks, "Self Defense at an Age of Terrorism", Asil , April 2005, pp.144-147.
- 7- Marry Ellen O'Connell, "The Myth of Preemptive Self Defense", August 2002, ([http://www.Asil.org/task force/o"connel.pdf](http://www.Asil.org/task force/o).)
- 8- (SC/Res.687.8Apr.1991.)
- 9- (SC/Res.731.21Jan.1992.)

- 10- (SC/Res.748.31Mar.1992.)
- 11- (SC/Res.1044.31Jan.1996.)
- 12- ICJ, Rep1986, Nicaragua Case.
- 13- Oscar Schachter, International Law in Theory and Practice, Netherlands, Martinus Nijhoff Publisher, 1991, P.157.
- 14- ICJ, Rep, Legality of Threat or Use of Nuclear Weapons, 1996, Para12.
- 15- ICJ, Rep, Oil Platforms (Iran v. US), 2003.
- 16- William. H. Taft, "Self Defense and the Oil Platforms Decision", the Yale Journal of International Law, p.299 (2004).
- 17- A/ES – 10/pv.21,p.6.
- 18- ICJ, Rep, Legal Consequence of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion, 9July 2004, Para.139.